

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره بیست و یکم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۳ (پیاپی ۴۱)
(ویژه‌نامه حقوق)

وکالت در اقرار

سید مهدی دادمرزی*
دانشگاه قم

چکیده

مطابق قانون آئین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹ و برخلاف ترتیب مقرر در قانون آئین دادرسی مدنی سابق، اقرار، غیرقابل توکیل معرفی شده است. دلیل رویکرد جدید قانون‌گذار نسبت به وکالت در اقرار، تبعیت از فتوای فقیهان و مستندات ارائه شده از سوی ایشان در این مورد است. در این مقاله، تلاش کرده‌ایم ابتدا با نشان دادن جایگاه مسأله در متون قانونی کشورمان، به معرفی معیار وکالت‌پذیری امور پردازیم؛ قابلیت تطبیق اقرار بر چنین معیاری را مورد بررسی قرار دهیم و موانعی را که از بعد فقهی بر سر راه این تطبیق وجود دارد، ضمن گزارش، مورد ارزیابی قرار دهیم.

واژه‌های کلیدی: ۱. وکالت ۲. اقرار ۳. اقرار وکیل ۴. وکالت در اقرار.

۱. مقدمه

تصویب قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در سال ۱۳۷۹، از جدی‌ترین تلاش‌ها در عرصه قانون‌گذاری پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شود. در این قانون، شاهد تلاشی اصلاح‌گرانه و در مواردی خلاق در بعد شکل و محتوای مقررات دادرسی مدنی هستیم به طوری که در قیاس با قانون سال ۱۳۱۸ که به طور کامل، رونویسی از قانون آئین دادرسی مدنی وقت فرانسه بود، قابل ستایش است. البته این مهم به معنای غیرقابل انتقاد و بدون ایراد بودن قانون جدید نیست؛ بلکه مراد، وجود نقطه‌ای قابل اتکا برای رشد و بالندگی افزون‌تر است. بدون تردید، مقایسه و تطبیق فراگیر این دو قانون با یکدیگر و تبیین انتقادی علل رویکردهای متفاوت نسبت به تأسیس‌های حقوقی مشابه در آن‌ها، درکنار توجه به مقررات سایرکشورها، می‌تواند در پیمودن مسیر تعالی راه‌گشا باشد. در این مقاله، کوشش کرده‌ایم تا به طور کاملاً جزئی در مورد مسأله «وکالت در اقرار»، به چنین مقایسه‌ای پردازیم و نکته اختلاف را، بر اساس منابع مورد رجوع قانون‌گذار؛ یعنی فقه امامیه، معرفی و تحلیل نماییم.

۲. طرح بحث

همان‌طور که از عنوان مقاله به دست می‌آید، موضوع بحث ما از دو موضوع «وکالت» و «اقرار» تشکیل شده است؛ ما نه در مقام تبیین احکام و مقررات ناظر به باب وکالت هستیم و نه در صدد تشریح ارکان اقرار و نقشی را که در جریان رسیدگی تا صدور حکم و پس از آن ایفاء می‌کند؛ به عبارت دیگر، از ترکیب دو عنوان وکالت و اقرار، موضوعی متولد می‌شود که نسبت به آن در قانون آئین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹، موضعی به طور کاملاً ناهمسان با آنچه که در قانون آئین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸ وجود داشت، اتخاذ گردیده است؛ به این معنا که قانون جدید، اقرار را غیرقابل

* عضو هیأت علمی دانشگاه قم

توکیل معرفی می‌کند؛ در حالی که مطابق قانون گذشته، وکالت در اقرار، با شرایطی پذیرفته شده بود. در این میان، هدف اصلی نگارنده، تبیین نکته این چرخش موضع و نقد آن است.

مقوله « اقرار وکیل » که در آغاز همسان موضوع این مقاله، یعنی « وکالت در اقرار » می‌نماید؛ از موضوع بحث ما جدا و عمومی‌تر از آن است؛ زیرا در بحث از اقرار وکیل، موضوع وکالت، اقرار نیست؛ بلکه برای نمونه مبادرت به انجام یک معامله است؛ در حالی که در خصوص وکالت در اقرار، خود موضوع وکالت، عبارت از اقرار است.

در بحث اول (اقرار وکیل)، اگر وکیل، اقراری کرده باشد، برای اظهار نظر پیرامون نفوذ و عدم نفوذ این اقرار، نباید بحث از قابل توکیل بودن اقرار را، به میان آورد؛ بلکه باید ملاحظه کرد که آیا وکیل به طور دقیق، در حدود وکالت اعطایی عمل کرده است یا خیر؟ به طوری که اگر مطابق با آنچه که اختیار انجام آن را دارد، عمل کرده باشد؛ اقرار وی در واقع، متوجه فعل خود او است؛ یعنی موضوع وکالت که مجاز به انجام آن بوده است و از این رو نافذ است؛ در غیر این صورت، عمل وی مطابق ماده ۶۷۴ (ق.م) فضولی است و سرنوشت اقرار مربوط به آن عمل نیز به سرنوشت اجازه اصل عمل، از سوی موکل بستگی دارد. از این رو گفته شده است که « اگر کسی وکیل در فروش خانه موکل و گرفتن بهای آن باشد، می‌تواند، اقرار کند که خانه را فروخته و بهای آن را گرفته است » (کاتوزیان، ۲۰۹: ۱۳۸۲). اما اگر تنها وکیل در بیع خانه موکل باشد، بدون آن که وکیل در دریافت قیمت آن باشد به حکم ماده ۶۶۵ (ق.م) دریافت قیمت از موضوع وکالت خارج و اقرار نسبت به آن نیز ناظر به امری است که اختیار انجام آن را نداشته است. با این توضیح روشن می‌شود که اگر بنا باشد معادلی برای بحث از « وکالت در اقرار » انتخاب کنیم، آن معادل می‌تواند « توکیل‌پذیری اقرار » باشد نه « اقرار وکیل ».

اکنون که مشخص شد بحث ما وکالت در اقرار است و اقرار وکیل در معنای وسیع آن مورد نظر نیست؛ سرانجام مشخص می‌شود که مباحث مربوط به اقرار اولیای خاص و قیم نیز خارج از موضوع مقاله حاضر قرار می‌گیرند؛^۱ همچنین که خارج شدن توکیل‌پذیری سایر تاسیسات حقوقی، مانند سوگند، از موضوع این بحث، بی‌نیاز از بیان است.^۲ همچنین باید خاطر نشان کرد، با آن که مواد استنادی ما از قانون آئین دادرسی مدنی، از جهت منطوق به یک نوع خاص از وکالت یعنی وکالت در دعوی و به تعبیر ماده ۶۶۴ (ق.م) وکالت در مرافعه و محاکمه ناظر می‌باشد؛ با این حال، عمده مباحث تحلیلی ارائه شده در این مقاله، به ویژه مبانی حقوقی و فقهی مسأله، به این نوع از وکالت اختصاص ندارد و نتیجه بحث، به مطلق وکالت اعم از رسمی و عادی و نیز وکالت در دادرسی و غیر آن قابل سرایت خواهد بود.

۳. تطور قانونی مسأله و ابهام‌های بر جای مانده

می‌دانیم که قسمت آخر قانون مدنی ما، به دلیل‌های ادله اثبات دعوی اختصاص دارد و در سال ۱۳۱۴ هـ.ش، این قانون به تصویب رسیده است. مواد ۱۲۵۹ تا ۱۲۸۳، از قانون یاد شده، راجع به اقرار می‌باشد و در بازنگری سال ۱۳۷۰، بدون تغییر، ابقاء گردیده است. در هر حال، پیرامون مسأله وکالت در اقرار، چیزی در قانون مدنی پیش‌بینی نشده است. در این میان، ماده ۱۲۶۹ (ق.م) نیز که مقرر می‌دارد: « اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا برحسب قانون صحیح نیست، اثری ندارد ». راجع به آیا وکالت در اقرار، دارای منع قانونی می‌باشد یا خیر؛ اظهار نظر نکرده است.

همچنین در ماده ۱۲۷۸ (ق.م) آمده است: « اقرار هرکس، فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری، نافذ نیست؛ مگر در موردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد ». با دقت در مفاد ماده یاد شده روشن می‌شود که موضوع آن « اقرار بالمباشره » است و قانون‌گذار در صدد تحدید دامنه نفوذ چنین اقراری است و اساساً نسبت به « وکالت در اقرار » نفیاً و اثباتاً اظهار نظر نکرده است؛ پس برای بیان مصداق استثنای ذیل ماده یاد شده به « اقرار وکیل نسبت به موکل در امری که اختیار انجام آن را داشته است » مثال زده می‌شود؛ نباید نتیجه گرفت که ماده ۱۲۷۸ (ق.م) وکالت در اقرار را پذیرفته است؛ زیرا همان طور که گفتیم، اقرار وکیل اعم از وکالت در

اقرار است؛^۳ بنابراین، اگر ملاحظه می‌شود که در تبیین ماده یاد شده گفته شده است: « اصل محدود بودن آثار اقرار به مقر و قائم‌مقام او، مانع این نیست که اشخاص، به نمایندگی از طرف دیگران اقدام به اقرار بنمایند » (عظیمی، ۱۳۴: ۱۳۶۹). باید آن را ادعایی به شمار آورد که اثبات آن نیازمند اقامه دلیل است.

شاید به دلیل نیامدن اقرار در قانون مدنی است که در بعضی از کتاب‌های ادله اثبات دعوی که بررسی و شرح مواد ۱۲۵۷ به بعد قانون مدنی به عنوان محور بحث آن‌ها مطرح است، حتی یک سطر هم به تحلیل این موضوع، اختصاص داده نشده است (مدنی، ۲۲۳: ۱۳۷۰). همچنان که حاشیه زنان قانون مدنی نیز مطلبی ننوشته‌اند (لنگرودی، ۶۱۸: ۱۳۷۹؛ کاتوزیان، ۷۸۰-۷۷۹: ۱۳۷۶).

البته قانون مدنی در ماده ۱۳۳۰، به قابل توکیل بودن تقاضای قسم، تصریح می‌کند و به جهت خروج موضوعی از بحث مقاله حاضر از کنار آن می‌گذریم؛ اگر چه توجه به نکته مورد نظر قانون‌گذار در تنظیم ماده یاد شده، می‌تواند در تحلیل مسأله وکالت در اقرار نیز مورد استفاده قرار گیرد و در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد.

از قانون مدنی که خارج شویم، نوبت به قانون آئین دادرسی مدنی می‌رسد. در قانون آئین دادرسی سال ۱۳۱۸، در سه جا به مسأله وکالت در اقرار پرداخته شده است از جمله:

ماده ۶۲: « وکالت در دادگاه‌ها، شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است؛ جز آنچه را که موکل استثناء کرده، لیکن در امور زیر اختیار وکیل باید در وکالت نامه تصریح شود: ... ۹. وکالت در اقرار (مقصود، اقرار در ماهیت دعوی یا به امری است که کاملاً قاطع دعوی باشد) ».

ماده ۳۶۸: « اقرار وکیل به نحوی که قاطع دعوی باشد، در صورتی معتبر است که در وکالت‌نامه او تصریح در اقرار شده باشد ».

ماده ۳۶۹: « ادعای اقرار وکیل در خارج از دادگاه قابل استماع نخواهد بود ».

از آنجا که با تصویب قانون آئین دادرسی جدید در سال ۱۳۷۹، مواد یاد شده، زیربنایی؛ تغییر کرده‌اند پس از ورود در بحث تحلیلی و تفسیری پیرامون مواد قانون گذشته خودداری می‌کنیم و بحث خود را بر روی مواد قانون جدید متمرکز می‌نماییم.

در ماده ۳۵ (ق.آ.د.م) سال ۷۹ که در واقع معادل ماده ۶۲ (ق.آ.د.م) سال ۱۳۱۸ است؛ مفاد بند ۹ قانون گذشته حذف گردید و برای تأکید بیشتر بر موضع منفی قانون‌گذار نسبت به وکالت در اقرار، طی تبصره ۲ ماده ۳۵ از (ق.آ.د.م) جدید چنین مقرر شد: « سوگند، شهادت، اقرار، لعان و ایلاء قابل توکیل نمی‌باشند ».

در ماده ۲۰۵ (ق.آ.د.م) جدید نیز که باید آن را جایگزین مواد ۳۶۸ و ۳۶۹ (ق.آ.د.م) سابق دانست، چنین آمده است: « اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است، پذیرفته نمی‌شود؛ اعم از این که اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد ».

با ملاحظه مواد یاد شده از قانون آئین دادرسی جدید و عدم اتخاذ موضع نسبت به مسأله در قانون مدنی، باید اذعان نمود که در حال حاضر، به هنگام تنظیم وکالت نامه دادگستری بر حسب منطوق مواد یاد شده و نیز مطلق وکالت‌نامه بر حسب دلالت فحوای مواد یاد شده، به هیچ عنوان نمی‌توان به وکیل دعاوی اختیار داد تا از جانب موکل اقرار کند؛ بنابراین، تصریح به این امر در ضمن وکالت‌نامه نیز خلاف قانون و فاقد اثر خواهد بود. با این حال به نظر می‌رسد به لحاظ تحلیلی و نیز ابعاد کاربردی مسأله پاره‌ای ابهام‌ها و نیز پرسش‌هایی وجود دارد که لازم است، برطرف و به آن‌ها پاسخ داده شود؛ از جمله این که:

۱. معیار قابل توکیل بودن و یا نبودن امور کدام است؟ و اقرار در کدام دسته جای می‌گیرد؟!

۲. دلیل مبنایی قانون‌گذار در انجام چنین تغییری چه بوده است؟

۳. مقصود قانون‌گذار از عدم قابل توکیل بودن اقرار، وکالت در اظهار اقراری است که موکل بدان اخبار نموده؛ ولی

وکیل را وسیله اعلام آن به دیگری قرار داده است؟ یا مراد، دادن نمایندگی به وکیل در اقرار به معنای اخباری است که خود وکیل از ابتدا مفاد آن را در نفس خود ایجاد و آن را ابراز می‌نماید؟

۴. معیار امر قابل توکیل و تطبیق اقرار بر آن

به نظر می‌رسد، پی بردن به نکته تغییر موضع قانون‌گذار در تصریح به غیرقابل توکیل بودن اقرار، در تبصره ۲ ماده ۳۵ (ق.آ.د.م) سال ۷۹ و نیز روشن نمودن بعضی ابهام‌ها و پرسش‌هایی که پیرامون این مسأله وجود دارد، متوقف بر بحث از معیار حقوقی است که بر اساس آن، امور قابل توکیل از امور غیرقابل توکیل باز شناسانده می‌شوند. آنگاه پس از گذر از این بحث که کبرای مسأله را تشکیل می‌دهد، منطقی خواهد بود که صغرای مسأله را مورد پرسش قرار داده و بگوییم: آیا اقرار از امور قابل توکیل و واجد معیار یاد شده است یا خیر.

از طرفی، چون تغییر موضع یاد شده پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، رخ داده است، ابتدا این احتمال که چنین چرخشی به جهت تأثیر از مباحث فقهی حاصل آمده است، تقویت می‌شود؛ احتمالی که می‌تواند معرف دلیل سکوت قانون مدنی پیرامون حکم مسأله در دوران قبل از انقلاب نیز به شمار آید.^۴ بنابراین، با اهتمام بیشتری به معرفی بحث از منظر فقهی می‌پردازیم.

فاضل مقداد (متوفای ۸۲۶ هـ ق) در تبیین چنین معیاری قاعده زیر^۵ را به دست می‌دهد:

« ضابطه امر قابل توکیل این است؛ هر کاری که غرض شارع به انجام آن توسط شخص معینی تعلق نگرفته است، قابل توکیل می‌باشد؛ مانند: تمامی قراردادهای فسخ‌ها، عاریه، ودیعه، قبض کردن، به قبض دادن، اخذ به شفعه، ابراء، نگهداری اموال، تقسیم صدقه، استیفای قصاص و حدود، ثابت کردن حقوق و حدود مربوط به انسان‌ها، طلاق، خلع، عتق، تدبیر، و تمام دعاوی. و هر کاری که غرض شارع به انجام آن توسط مباشر خاصی تعلق گرفته است، قابل توکیل نیست؛ مانند: حق قسم همسران، سپری شدن عده... »^۵

صاحب عناوین الاصول (متوفای ۱۲۵۰ هـ ق) نیز پس از تصریح به این که مورد وکالت باید نیابت‌پذیر باشد، به نقل از محقق کرکی در جامع المقاصد (ج ۸، ۲۱۵) و شهید ثانی در شرح لمعه (۳۷۲/۴) معیار امر قابل توکیل از امر غیرقابل توکیل را چنین معرفی می‌نماید: «... هر آنچه که غرض شارع به صدور آن از مباشر معینی تعلق نگرفته، قابل توکیل است و هر امری که غرض شارع به صدور آن توسط مباشر معینی تعلق گرفته است، قابل توکیل نمی‌باشد». ^۶ به طور کلی، تمام فقیهانی که در مقام بیان ضابطه امور قابل توکیل برآمده‌اند، از همین عبارت استفاده کرده‌اند.^۷

حقوق دانان ما نیز به پیروی از فقه امامیه، همین ضابطه را معرفی کرده‌اند. به عنوان نمونه، دکتر امامی، در این رابطه می‌نویسد: «... در امری که غرض قانون، مباشرت شخص معینی در انجام امری می‌باشد، نمی‌توان آن را به وسیله دیگری انجام داد و نیابت در آن باطل خواهد بود...» (امامی، ج: ۲/۲۱۹، ج: ۶/۶؛ ۱۳۶۹، ج: ۶/۶؛ ۱۳۶۹). یکی از شرح کنندگان گذشته قانون مدنی، در این باره خاطر نشان می‌سازد: « هر عملی که قائم به شخص باشد و غرضی که از آن منظور است، بدون صدور از خود شخص، حاصل نشود و مباشرت در آن شرط باشد، قابل توکیل نیست و هر عملی که غرض از آن صدور از شخص به وجه مخصوصی نباشد؛ بلکه منظور وقوع عمل باشد؛ بدون این که در آن شرط مباشرتی شده باشد، یک چنین عملی قابل توکیل است » (عبده، ۱۵۷: ۱۳۸۱).

با وجود اتفاق نظر در باب معیار یاد شده، به عنوان معیار تشخیص نیابت‌پذیری امور، این‌گونه نیست که هیچ اختلاف نظری در مورد مصادیق منطبق بر این معیار وجود نداشته باشد.

مبهم بودن نکته تعلق و عدم تعلق غرض شارع به صدور فعل توسط شخص معین، دلیل عمده بعضی از سردرگمی‌ها در مقام تعیین مصداق است. در این میان، تلاش منضبط صاحب عناوین برای کاستن از این ابهام در خور ستایش است. ایشان بعد از معرفی معیار امر وکالت‌پذیر، به شرحی که گذشت، امور را به سه دسته زیر تقسیم می‌کند:

اول؛ اموری که قابل توکیل بودن آنها معلوم است.

دوم؛ اموری که قابل توکیل نبودن آنها معلوم است.

سوم؛ موارد مشتبه.

آنگاه در مقام معرفی امور نوع اول، از موارد زیر نام می‌برد: بیع، حواله، ضمان، شرکت، قراض، جعاله، مساقات، نکاح، طلاق، خلع، صلح، رهن، قبض ثمن، وکالت، عاریه، اخذ به شفعه، ابراء، ودیعه، تقسیم صدقات، استیفای قصاص و حدود، قبض دیات، اثبات حدود الناس، عقد سبق و رمی، عتق، کتابت، تدبیر، دعوی، سایر قراردادهای و انواع فسخ و وقف و هبه و حبس و عمری و رقبی و وصیت.

در خصوص نوع دوم، یعنی اموری که قابل توکیل نبودن آنها مسلم است، به این موارد اشاره می‌فرماید: طهارت، نماز واجب در حال حیات مکلف، روزه و اعتکاف در طول حیات، حج واجب در صورت قدرت، نذر، یمین، عهد، معاصی مانند سرقت، غصب، قتل، قسم،ظهار، لعان، عده و نیز اثبات حدودالله. سرانجام، در مقام معرفی نمونه‌هایی از امور مشتبه، به سلام کردن و جواب آن، جهاد، واجبات کفایی، اثبات ید بر مباحات و... اشاره کرده و اقرار را نیز داخل در همین دسته قرار می‌دهد.^۸

ابن‌ادریس نیز قسامه و مطلق ایمان (سوگندها) از جمله نذور و نیزظهار، ابراء و لعان را، غیرقابل توکیل معرفی می‌نماید. آنگاه در مورد وکیل دعاوی چنین می‌نویسد: «هرکس به دیگری وکالت دهد که از جانب او طرح دعوا نماید و وکیل نیز قبول نماید، وی از حقوق و تکالیف موکل در مقام محاکمه برخوردار می‌شود؛ مگر مواردی که به سبب اقرار ثابت می‌شود و...»^۹.

مرحوم فاضل مقداد، تمام عقود، فسوخ، عاریه، ودیعه، قبض کردن، قبض دادن، اخذ به شفعه، ابراء، حفظ اموال، تقسیم صدقه، استیفای قصاص و حدود، اثبات حقوق و حدود آدمیان، طلاق، خلع، عتق، تدبیر و مطلق دعاوی را از جمله امور قابل توکیل معرفی می‌کند و در معرفی امور غیرقابل توکیل از حق قسم میان زنان و سپری شدن عده نام می‌برد و در مورد عبادات نیز عبادات بدنی در طول حیات فرد و امور شبیه، به آن، مانند سوگندها، نذر، ابراء، لعان، قسامه، تحمل و ادای شهادت وظهار را قابل توکیل نمی‌داند؛ لکن توکیل در انجام عبادات بدنی پس از مرگ را جایز می‌داند (فاضل مقداد، ۳۸۷-۳۸۶: ۱۴۰۳).

مرحوم ابن‌فهد حلی، به طور مشخص این پرسش را مطرح می‌نماید که آیا وکالت دادن در اقرار، صحیح است یا خیر، و خود جواب می‌دهند که اظهار، عدم صحت چنین وکالتی است. وی این نظر را مطابق مذهب علامه حلی (القواعد، ۲۵۴) و فخرالمحققین (الایضاح، ۲/۳۴۰) معرفی می‌نماید. آنگاه سه دلیل برای اثبات نیابت‌ناپذیری اقرار، ذکر می‌کند؛ اول این که اساساً اقرار در موردی صادق است که شخص «مقر» به «مقر به» ملزم گردد؛ نه کس دیگری؛ دوم این که روایتی در مسأله وجود دارد که اقرار بر ضرر مقر را جایز می‌داند و سوم، اتفاق علما بر عدم پذیرش اقرار بر ضرر غیرمقر؛ اگر چه از شیخ طوسی به عنوان مخالف این نظر نام می‌برد (ابن فهد حلی، ۴۴/۳: ۱۴۰۷).

مرحوم صاحب ریاض، ابتدا اصل توکیل‌پذیری اقرار را مشکل معرفی کرده و اقرار نامیدن چنین موردی را، به لحاظ ثبوتی نمی‌پذیرند و می‌نویسند: «پذیرش وکالت در اقرار، مشکل است و ظاهراً چنین موردی اقرار نیست»^{۱۰}.

آنگاه در جای دیگر به این مسأله می‌پردازند که آیا وقتی موضوع وکالت، عام است؛ اقرار وکیل را نیز در بر می‌گیرد یا خیر؟ و جواب می‌دهند که پاسخ اکثر فقیهان به این پرسش منفی است و این نظر را به شیخین، ابی‌الصلاح حلبی، ابن‌حمزه، ابن‌زهره و فاضل مقداد نسبت می‌دهند. دلیل این نظر را نیز از زبان فاضل مقداد مخالفت با روایت «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز» معرفی می‌کنند؛ به این تقریب که اقرار وکیل در فرض مورد بحث اقرار بر ضرر غیر است؛ نه بر ضرر خودش. آنگاه خود ایشان تجویز این وکالت را برخلاف مصلحت موکل می‌دانند؛ امری که رعایت آن در وکالت، به نحو عموم، شرط است. ایشان در ادامه، وارد فرعی می‌شوند که به طور دقیق منطبق بر موضوع اصلی مقاله

حاضر است. اگر در ضمن وکالت تصریح شود که وکیل می‌تواند از جانب موکل اقرار نماید، چه حکمی دارد؟ سپس در مقام پاسخ، ابتدا نظر شیخ طوسی را نقل می‌نمایند که موافق صحت چنین اقراری است و دلیل این نظر را، از زبان شیخ، اصل عدم مانع، اصل جواز و عموم «المؤمنون عند شروطهم» معرفی می‌نمایند و با رد دلایل شیخ، ایرادهای دیگری را از زبان علامه حلی در کتاب قواعد نقل می‌نمایند؛ از جمله این که: «وکالت ناظر به امور انشائی است؛ در حالیکه اقرار، امری اخباری است». سرانجام، خود ایشان نیز به استناد بعضی از دلایل یاد شده و نیز این که در عرف، اقرار وکیل، اقرار، خوانده نمی‌شود. قول به وکالت ناپذیری اقرار را می‌پذیرند؛ اگر چه در آخر بحث تأمل دقیق در مسأله را توصیه می‌نمایند (طباطبایی، ۷۳-۷۱: ۱۴۲۰).

حضرت امام خمینی (ره) ابتدا مصادیقی از موارد جواز وکالت را معرفی می‌نمایند که به طور عمده مشابه همان مواردی است که از نظر گذشت؛ با این تفاوت که صحت وکالت در نذر، عهد وظهار را نیز بعید نمی‌دانند و یمین، لعان، ایلاء و شهادت را غیرقابل توکیل معرفی می‌کنند؛ ولی عدم صحت وکالت در اقرار را به نحو «علی اشکال» ذکر می‌نمایند؛ گویا دلایل نیابت‌پذیر نبودن اقرار را، به محکمی ادله وکالت‌پذیر نبودن اموری چون یمین و لعان و ایلاء و اصل شهادت، نمی‌دانند؛ اگر چه نسبت به غیرقابل توکیل بودن اقرار، بی‌میل نیز نمی‌باشند (امام خمینی، ۴۳/۲-۳۹: ۱۳۷۹). با این حال، معظم‌له، در مسأله دیگری، وقتی متعرض حکم اقرار وکیل در دعوا می‌شوند، به روشنی اظهار می‌دارند: «اقرار وکیل در دعوا بر علیه موکل خود پذیرفته نیست؛ بنابراین، چنان چه وکیل خواهان، اقرار کند که موضوع دعوا، قبض یا ذمه خوانده، ابراء یا حواله یا مصالحه‌ای که اصل آن مورد نزاع می‌باشد، قبول گردیده است یا اقرار نماید که مورد نزاع حقی است موجد که موعده آن فرا نرسیده است یا اقرار کند که مورد اختلاف به خواهان تعلق دارد؛ هیچ یک از اقرارهای یاد شده، پذیرفته نمی‌شود و دعوا را قطع نمی‌کند؛ خواه این اقرارها در دادگاه به عمل آمده باشد یا خارج از دادگاه! همچنین با چنین اقرارهایی، وکیل از سمتی که دارد، منعزل می‌شود و وکالت او باطل می‌گردد؛ زیرا وکیل با انجام چنین اقراری به گمان خودش هم که شده نسبت به پذیرش وکالت چنین شخصی، ظالم محسوب می‌شود»^{۱۱}.

البته حضرت امام در مسأله بعد، این حق را برای وکیل در دعوا قائلند که چنان چه به موجب وکالت، اختیار ابراء از حق مورد مرافعه به طور مشخص به وکیل سپرده شده باشد، او می‌تواند ذمه خوانده را از این حق ابراء نماید (امام خمینی، ۴۵/۲: ۱۳۷۹). روشن است که این حکم اخیر، منافاتی با حکم یاد شده در مسأله قبل ندارد؛ زیرا به موجب مسأله قبل، وکیل نمی‌تواند «اقرار» کند که موکلش ذمه خوانده را ابراء نموده است؛ در حالی که بر اساس این مسأله، او می‌تواند ذمه خوانده را نه در قالب اقرار؛ بلکه در قالب اجرای مورد وکالت، بری نماید. درست مانند آنجا که وکیل در راستای اختیار سازشی که موکل به او داده است، با طرف دعوا مصالحه می‌نماید.

همچنین ایشان در حکم به رد اقرار وکیل در دعوا، میان موردی که چنین اختیاری به موجب وکالت‌نامه به وکیل داده شده است و آن جا که چنین تفویضی در کار نیست، تفاوتی قائل نشده‌اند؛ اگر چه ظاهر مسأله مورد بحث ناظر به موردی است که وکیل فقط در دعوا وکالت دارد نه اقرار! در هر حال، از آنجا که معظم‌له در اولین مسأله‌ای که از ایشان نقل نمودیم وکالت در اقرار را به طور کلی ولو علی اشکال، صحیح نمی‌دانند، روشن می‌شود که از نظر ایشان، تصریح به امور یاد شده در وکالت‌نامه (عقد وکالت) نیز مصحح اقرار وکیل محسوب نمی‌گردد.

آخرین نکته قابل ذکر راجع به عبارات حضرت امام، رحمه‌الله، این است که ایشان در مسأله‌ای که گذشت، اقدام وکیل در دعوا، به اقرار کردن بر ضرر موکل را باعث ابطال وکالت گرفته‌اند (امام خمینی، ۴۵/۲: ۱۳۷۹). البته دلیل این حکم، همان طور که از عبارات ایشان استفاده می‌شود، آن است که وکیل دعاوی وقتی به مستحق نبودن موکلش اعتراف می‌نماید، به این معنا است که او وکیل در انجام کاری شده است که دست کم، از نظر شخص خودش، موکل استحقاق آن را ندارد، و در واقع، او به ناحق، قبول وکالت کرده است؛ در حالی که یکی از شرایط صحت عقد وکالت،

مشروع بودن موضوع وکالت و حق بودن آن است. به نظر می‌رسد اعتراف یاد شده نسبت به وکیل، اقرار است و بر ضرر وکیل قلمداد شده و بطلان وکالت را در پی دارد؛ ولی نسبت به موکل، ادعا است و سرانجام با وجود فراهم بودن سایر شرایط، می‌تواند ارزش شهادت را داشته باشد و در هر حال، فرعی است مستقل از بحث وکالت در اقرار که نباید با آن خلط شود.

به نظر می‌رسد در این قسمت، اشاره‌ای به آرای اهل سنت می‌تواند به درک درست مواضع یاد شده، کمک نماید. گفته شده است: «در این که اقرار وکیل در دعوا چه حکمی دارد، بین فقیهان اهل سنت اختلاف است. ابوحنیفه و محمد می‌گویند، اگر چنین اقراری در مجلس حکم صادر شود، مقبول است؛ آن هم به این شرط که ناظر به حد و قصاص نباشد (الهدایه، ۱۵۰/۳؛ بدایع الصنایع، ۲۴/۶؛ مغنی ابن‌قدامة، ۸۳/۵). ابویوسف نیز گفته است، چنین اقراری خارج از مجلس حکم نیز از نفوذ برخوردار است (همان منبع). از طرفی، مالک، احمد و شافعی و ابن ابی لیلی، اقرار وکیل یاد شده را به طور مطلق صحیح نمی‌دانند و دلیل آن را چنین ذکر می‌کنند: اقرار، قاطع دعوا است و منافات با خصومت دارد؛ از این رو، معنا ندارد وکیل در دعوا و خصومت دارای چنین اختیاری باشد. (الهدایه، ۱۵۱/۳؛ تکمله ابن عابدین، ۳۴۰/۱). مالکیه تصریح می‌کنند که زمانی اقرار یاد شده صحیح است که وکالت در دعوا به طور مطلق واگذار شده باشد (الدسوقی علی شرح الکبیر، ۳۳۲/۳). یا آن که در ضمن عقد وکالت به آن تصریح شده باشد (القوانین الفقهیه، ۳۵)... از محمد نیز نقل شده است که میان وکیل خواهان و وکیل خوانده تفصیل داده است به این معنا که استثنای اقرار از زمره اختیارات وکیل خواهان را صحیح دانسته است؛ ولی نسبت به وکیل خوانده، نادرست می‌داند» (السماکیه، ۴۴۹-۴۵۱: ۱۹۷۰).

یکی از حقوق دانان قدیمی که تحت تأثیر شهرت مسأله در فقه قرار دارد، می‌نویسد: «وکیل در دفاع، حق اقرار و صلح را نخواهد داشت. حتی اگر وکالت مطلقه هم داشته باشد، حق ندارد، به ضرر موکل اقرار کند؛ مگر این که اجازه اقرار ویژه به او داده شده باشد و قائل باشیم به این که وکالت در اقرار صحیح است» (عبده، ۱۵۸: ۱۳۸۱). همین شخص، در جای دیگر، موضع خود را نسبت به اقرار آشکارتر ساخته و می‌گوید: «موضوع وکالت باید قابل نیابت باشد و از اعمالی نباشد که مباشرت شخص عامل، در آن شرط است؛ مانند رجوع به مطلقه در طلاق رجعی و مانند یمین، نذر، لعان، ایلاء،ظهار، شهادت، اقرار و...» (عبده، ۳۵۷: ۱۳۸۰).

۵. جمع‌بندی نظرات و نقد دیدگاه‌ها

از مجموع آنچه گذشت می‌توان به این برداشت رسید نه معیار تشخیص امر قابل توکیل از غیر آن و نه تطبیق مصداق‌های خارجی بر این معیار، در هیچ دلیل نقلی، به صراحت ذکر نشده است و فقیهان عظام، با عنایت به طبع قضیه و مناسبت حکم و موضوع، مبادرت به استخراج و تطبیق چنین نکته‌ای که مرتکز در نزد عقلا است، نموده‌اند. از این رو است که جناب صاحب ریاض، وقتی در صدد اثبات قابل توکیل نبودن دسته‌ای از عبادات برمی‌آیند، دلیل آن را چنین ذکر می‌نمایند: «هدف از جعل عبادات، امتثال امر خداوند از سوی مکلف و پایبندی او به حکم خدا و اظهار عبودیت از رهگذر انجام عمل عبادی است که تنها با انجام مستقیم عمل عبادی از سوی هر مکلف قابل دستیابی است»^{۱۲}.

حقوق دانان نیز به طور دقیق از چنین ارتکازی برای تطبیق معیار امر قابل توکیل بر موارد خارجی بهره می‌برند. برای نمونه هیچ حقوق دانی در غیرقابل توکیل بودن حق شرکت در انتخابات مدنی، تردید نمی‌کند؛ اگر چه در هیچ قانونی نیز به چنین مطلبی تصریح نشده باشد؛ زیرا مقتضای طبع یک شهروند آزاد و مدنی بودن اقتضاء دارد که هر کس به طور مستقل، در تعیین سرنوشت سیاسی خود مداخله نماید؛ چنان که در مثل نماز نیز تقرب تک‌تک مؤمنین به ذات ربوبی حق، مقصود است. یکی از استادان برجسته حقوق، با تکیه بر همین نکته است که نسبت به اقرار به

نماینده می نویسد: « طبع اقرار به گونه‌ای است که چهره شخصی و خصوصی در آن غلبه دارد ... » (کاتوزیان، ۲۰۳: ۱۳۸۲).

اما در خصوص تطبیق معیار امر قابل توکیل بر بحث حاضر، یعنی وکالتی که موضوع آن اقرار است، باید بگوییم از ملاحظه مطالب نقل شده از فقیهان به دست می‌آید که از دو جهت در قابل توکیل بودن اقرار تردید به وجود می‌آید: اول، از جهت ثبوتی و دوم، از جهت اثباتی. در این جا، به جهت رعایت کوتاه نویسی و جلوگیری از تکرار، در هر قسمت، تنها به پاره‌ای ایرادات خواهیم پرداخت.

۱. ۵. سه مشکل ثبوتی جواز وکالت در اقرار

مشکل ثبوتی اول آن است که ماهیت اقرار که امری است « اخباری »، با ماهیت وکالت که امری است « انشایی »، قابل جمع نیست؛ پیش از این دیدیم که چگونه صاحب ریاض با آوردن عبارت « ان الوکالة فی الانشاء لا فی الاخبار » به نقل از علامه در قواعد به این مسأله اشاره کرده‌اند.^{۱۳}

برای تحلیل میزان واقعی بودن این مشکل، لازم است دو مطلب از یکدیگر جدا شوند: یکی، اخباری بودن ماهیت خود اقرار است و دوم، امکان درج آن در یک تأسیس انشایی.

مطلب اول، امری پذیرفته شده در فقه و حقوق است. صاحب اشباه و نظائر نیز در قالب یک قاعده به این مهم اشاره کرده و می‌نویسد: « قاعده اقرار، جایگزین انشاء نمی‌شود؛ زیرا اقرار، خبر محض است و احتمال صدق و کذب در آن راه دارد... »^{۱۴}

قانون مدنی ما نیز در ماده ۱۲۵۹، با پذیرش این ویژگی، برای اقرار اعلام می‌دارد: « اقرار عبارت از اخبار به حقی است؛ برای غیر به ضرر خود ».

با عنایت به این ویژگی است که باید گفت، نفس اقرار به جهت ماهیت اخباری‌اش نمی‌تواند؛ موجد یک امر انشایی باشد؛ برای نمونه اگر مردی امروز اقرار کند که « فلان خانم زوجه او می‌باشد ». اقرار یاد شده منشیء رابطه زوجیت از همین امروز با آن زن قلمداد نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، همان‌طور که بعث انشایی، اخبار محسوب نمی‌شود، بعث اخباری نیز انشاء به شمار نمی‌آید؛ چه آن که اخبار قابل صدق و کذب و انشاء غیرقابل صدق و کذب است و دو امر متضاد در یک ذات با هم جمع نمی‌شوند.^{۱۵}

اما مطلب دوم این است که آیا نمی‌توان از وکالت به عنوان یک تأسیس انشایی، اقرار را که امری اخباری است، انتظار داشت؟ بدون آنکه مرز میان وکالت به عنوان یک امر انشائی و اقرار به عنوان یک امر اخباری نادیده گرفته شود. به نظر می‌رسد، آمیختن این دو مطلب با هم، باعث شده است تا وکالت در اقرار، از جهت ثبوتی غیرمعقول معرفی شود. توضیح آن که: نامعقول بودن جمع اخبار و انشاء، مربوط به مقام اول است؛ یعنی وقتی که بخواهیم ذات انشایی تأسیسی مانند وکالت را به جای ذات اخباری تأسیسی چون اقرار به کار بگیریم و بالعکس. اما این که در محتوای یک امر اخباری، پدیده‌ای انشایی مورد لحاظ قرار گیرد و یا بالعکس؛ در ضمن یک امر انشایی مانند وکالت، پدیده‌ای اخباری درج گردد، بدون اشکال است. برای نمونه، اگر مردی اقرار کند که « فلان زن، زوجه او است »؛ عمل او اقرار است و ماهیت اخباری دارد؛ ولی محتوای این خبر را چیزی به نام « زوجیت » تشکیل می‌دهد که دارای ماهیت انشایی است و با اخبار یاد شده از وقوع آن امر انشایی خبر داده شده است؛ بدون آن که با این اقرار، رابطه زوجیت انشاء گردیده باشد. همچنین، وقتی در ضمن عقد بیع که امری است انشایی، شرط می‌شود که مثلاً خریدار در فلان دادگاه حاضر شده و نسبت به موضوع نزاع اقرار نماید آنچه که انشاء شده، بیع و شرط ضمن آن است. در حالی که می‌دانیم محتوای چنین شرط فعلی، اخبار به امری است که عدم انجام آن، می‌تواند خیار تخلف شرط را به همراه آورد.

در خصوص وکالت در اقرار نیز وقتی بحث می‌شود که آیا می‌توان در عقد وکالت، اقرار را درج نمود یا نه؛ باید بگوییم، اتفاقی که در این جا رخ می‌دهد انشاء یک عقد وکالت است که محتوای موضوع آن، امری است که ماهیتاً

اخباری است نه آن که با وکالت که امری است انشایی، اخبار کرده باشیم. به بیان دیگر، در این جا نیز وکالت، انشاء شده است و شخصی به عنوان وکیل یا به عرصه وجودات اعتباری گذارده است؛ ولی کاری که باید انجام دهد، خبر دادن به چیزی است؛ درست مانند این که شما کسی را وکیل می‌کنید تا برای معرفی کالاهای ساخت شرکت شما و خبر دادن از کم و کیف محصولات تولیدی‌تان، به خریداران احتمالی، به تأسیس دفتر نمایندگی برای شرکت شما اقدام بنمایید.

همچنین در مورد وکالت دعاوی نیز هیچ فقیه و حقوق‌دانی در وکالت بودن ماهیت این قرارداد انشایی تردید ندارد؛ در حالی که اولین اقدام وکیل دعاوی، دادن دادخواست و مانند آن است که به طور کامل اخبار به شمار می‌آیند. مشکل ثبوتی دوم این است که قطع نظر از مشکل جمع میان اخبار و انشاء، این ایراد وجود دارد که در معنای اقرار، خصیصه بر ضرر مقرر بودن اقرار، لحاظ شده است به گونه‌ای که اگر اقراری بر ضرر مقرر نباشد، اقرار نامیده نمی‌شود؛ از این رو، در بحث ما چون اقرار وکیل بر ضرر موکل است، نه خودش؛ بنابراین، عمل او مصداق اقرار نیست و بحث از نفوذ یا عدم نفوذ آن در واقع بحث از حکمی است که موضوع آن منتفی است (سالبه به انتفاء موضوع!) در عبارتی که پیش از این از ابن فهد حلی نقل نمودیم، به روشنی به این ایراد اشاره شده است. ممکن است، از ماده ۱۲۵۹ (ق.م.) نیز که در مقام تعریف اقرار به ویژگی « بر ضرر خود » بودن انگشت گذارده است، همین معنا برداشت شود و حتی احکام مقرر در ماده ۱۲۶۴ (ق.م.) و ماده ۱۲۶۵ (ق.م.) را، در مورد عدم نفوذ اقرار مفلس و مدعی افلاس که ملاً بر ضرر دیان است، بر همین نکته مترتب نمود.^{۱۶}

در مقام رفع این ایراد، می‌توان گفت: در معنای لغوی اقرار، ویژگی بر ضرر مقرر بودن، لحاظ نشده است. به عنوان نمونه، صاحب عناوین اقرار را چنین تعریف می‌کند: « اقرار، فاقد حقیقت شرعی یا متشرعه است؛ بلکه به همان معنای لغوی و عرفی‌اش باقی است که عبارت است از قرار به معنای ثبوت و اقرار به معنای اثبات » (۱۷). همچنین برخی فقیهان یکی از تفاوت‌های قاعده « من ملک شیئاً ملک الاقرار به » را با قاعده « اقرار العقلای علی انفسهم جائز » عام بودن اقرار در قاعده اول معرفی می‌کنند؛ به نحوی که هم اظهارات بر ضرر مقرر را شامل است و هم اظهارات به نفع او را؛ بر خلاف قاعده دوم (بجنوردی، ۱۴۱۹: ۷/۱). بنابراین، مادام که قید « بر ضرر مقرر بودن » ثابت نشده باشد، به مدد اصل عدم نقل، نمی‌توان معنای جدیدی را به عنوان معنای حقیقی لفظ اقرار مورد پذیرش قرار داد.

لکن انصاف آن است که در مقام مرافعه و طرح دعوا، لفظ اقرار در معنایی به کار می‌رود که قید « بر ضرر مقرر بودن » به آن پیوسته شده است؛ به گونه‌ای که برای نمونه به هنگام بحث از دلیل‌های اثبات دعوی موضوع ماده ۱۲۵۸ (ق.م.) وقتی از لفظ اقرار سخن به میان می‌آید، بدون نیاز به هیچ قرینه‌ای، می‌توان گفت که گوینده، همان معنای یاد شده در ماده ۱۲۵۹ (ق.م.) را اراده کرده است. بنابراین، ناگزیر از یافتن راهی دیگر برای دفع ایراد یاد شده هستیم. به نظر می‌رسد، با دقت در معنای « لزوم بر ضرر مقرر بودن اقرار »، بتوان چنین گفت: وقتی وکیل در معامله‌ای به نام خود معامله می‌کند و معامله برای موکل واقع می‌شود؛ در بحث وکالت در اقرار نیز وقتی وکیل به نیابت از موکل اقرار می‌کند؛ در واقع این خود موکل است که اقرار کرده است؛ لکن با وساطت وکیل؛ یعنی مقرر بودن وکیل، جنبه الی و مرآتی دارد و در حقیقت این موکل است که اقرار کرده و اقرار هم بر ضرر او بوده و نافذ است.

اشکال ثبوتی سومی را که می‌توان در این جا مطرح نمود، این است که اقرار نیز مانند نفس سوگند خوردن در ذات خود، توکیل‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، اقرار، آن چنان آمیخته با ویژگی‌های فردی شخص مقرر است که صدور آن از ناحیه غیر او ناممکن است.

در پاسخ می‌توان گفت: قیاس اقرار به سوگند، قیاس ناهمسان است؛ زیرا در سوگند، باورهای فردی سوگند خورنده و میزان پای‌بندی او به آن‌ها است که ضامن صحت گفته‌اش تلقی می‌گردد. روشن است که چنین باوری، قابل واگذاری به دیگران نیست؛ در حالی که در اقرار، از باورهای فردی یا چیزی از این دست که قائم به شخصیت جناب مقرر باشد،

سخن به میان نمی‌آید تا نتوان آن را به دیگری واگذار کرد؛ از این رو، ملاحظه می‌شود، قانون مدنی ما در ماده ۱۳۳۰، به توکیل ناپذیری نفس سوگند خوردن تصریح کرده است؛ لکن، به شرحی که گذشت، از بیان حکم وکالت در اقرار، ظفره رفته است؛ همچنان که دیدیم فقیهان نیز در عدم قابلیت توکیل‌پذیری سوگند، بر خلاف اقرار، مناقشه نکرده‌اند. یکی از حقوق‌دانان برجسته ما در این باره چنین می‌نویسد: «به نظر نمی‌رسد، اقرار به حکم ذات خود، نیابت‌ناپذیر باشد و سیاست قضائی است که وکالت در دادگاه را، در زمینه اقرار، مقید به مباشرت کرده است» (کاتوزیان، ۲۰۴: ۱۳۸۲).

۲.۵. مشکل اثباتی وکالت در اقرار

از مهمترین ایراداتی که نسبت به مشروعیت وکالت در اقرار ذکر شده است، آن است که مطابق روایت «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز» اقراری معتبر شناخته می‌شود که بر ضرر مقرر باشد، در حالی که در صورت تجویز وکالت در اقرار، اقرار وکیل بر ضرر موکل خواهد بود، نه شخص مقرر که همان وکیل باشد.

تفاوت این ایراد با ایراد ثبوتی دوم در این است که در آنجا، بحث بر سر این بود که در اساس اقراری که به ضرر مقرر نباشد، اقرار نیست (خروج موضوعی)؛ در حالی که ادعا در این جا آن است که اگر مشاهده می‌شود، اقرار وکیل نادرست است؛ از جهت اقرار خوانده نشدن عمل وکیل نیست؛ بلکه به این دلیل است که یکی از شرایط نفوذ اقرار آن است که بر ضرر خود مقرر باشد؛ در حالی که اقرار وکیل بر ضرر موکل است، نه خودش.

برای روشن شدن هسته ایراد و خارج نشدن از وضع یک مقاله حقوقی فرض را بر این می‌گذاریم که روایت یاد شده صحیح‌السند و قاعده مستخرج از آن مورد پذیرش همه فقیهان و مفهوم آن نیز حجت است. در این جا است که همان مطالب اشاره شده در ذیل عنوان قبل می‌تواند، به عنوان پاسخ در اینجا نیز مورد توجه قرار گیرد. یعنی همان طور که وقتی موکل به طور صریح به امری اقرار نماید و سپس شخصی را که این اقرار را شنیده است، وکیل در ابلاغ این اقرار معرفی کند؛ به درستی چنین اخباری بر ضرر موکل است؛ اگرچه توسط وکیل از آن خبر داده شده باشد؛ در جایی هم که موکل، اختیار اقرار کردن را بدو و به نحو اجمال به وکیل می‌سپارد و سپس وکیل به طور مفصل و موردی اقدام به اخبار می‌کند؛ گویی خود موکل است که از حنجره وکیل به حقی بر ضرر خود، خبر می‌دهد؛ با این تفاوت که در حالت دوم، مقدمات امر نیز توسط وکیل محقق می‌گردد.

۲.۶. مقتضای قاعده به هنگام شک در توکیل‌پذیری اقرار

با شناختن معیار توکیل‌پذیری امور و معرفی مصادیقی که توکیل‌پذیری و عدم توکیل‌پذیری آن‌ها روشن است، به این نقطه رسیدیم که اقرار از جمله اموری است که توکیل‌پذیر بودن یا نبودن آن مورد مناقشه قرار گرفته و دلایلی در اثبات هر یک از دو طرف احتمال، ارائه شده است. اکنون، جای طرح این مبحث است که چنانچه «دلیل‌های موردی» هر یک از طرفداران قابل توکیل بودن یا نبودن اقرار، قانع‌کننده نباشد، آیا یک «دلیل فوقانی و فراموردی» وجود دارد تا با تمسک به آن، تردید در این مسأله زوده شود یا خیر؟

صاحب‌عناوین، ابتدا با یادآوری این نکته که سابقه ندارد، فقیهان تحت این عنوان، ارائه طریق کرده باشند؛ بلکه به هنگام تردید در قابل توکیل بودن یا نبودن امری، هیچ یک از دو طرف احتمال را ترجیح نمی‌دادند. از دو نظریه زیر، برای تبیین قاعده فوقانی مورد بحث یاد می‌کنند. اصل عدم جواز توکیل‌پذیری امر مشکوک‌التوکیل؛ و اصل جواز توکیل‌پذیری امر مشکوک‌التوکیل. آنگاه پنج دلیل را برای اثبات نظریه اول، یعنی اصل عدم جواز، بیان می‌دارند که اهم آن‌ها عبارت است از: اجماع و این که اصل، عدم ترتب اثر شرعی در امور عبادی و غیرمادی (از جمله وکالت در اقرار) است؛ مگر آن که ترتب چنین اثری به طور آشکار از ناحیه شارع مدلل گردد. سپس، متوجه دلیل‌های نظریه دوم، یعنی اصله الجواز شده و به سه دلیل اصله‌الصحه، عدم اشراط مباشرت و غالبی بودن قابلیت توکیل (ملحق بودن امری که

توکیل در آن مشکوک است به غالب موارد) اشاره می‌نمایند و در خاتمه، نظریه عدم جواز توکیل در امور مشکوک (از جمله وکالت در اقرار) را اشیبه به ثواب به شمار می‌آورند (المراعی، ۲۳۹/۲-۲۳۵: ۱۴۱۸).

از سوی دیگر، مرحوم صاحب جواهر، با استناد به اصل عدم اشتراط مباشرت، مقتضای تأمل در کلمات اصحاب را، جواز وکالت در امور می‌دانند؛ مگر آن که دلیل بر اعتبار مباشرت در موردی وجود داشته باشد. آنگاه برای تثبیت این اصل به روایاتی که از نظر ایشان به طور عموم یا اطلاق، دلالت بر جواز وکالت در امری از امور دارد، تمسک می‌نمایند (نجفی، ۳۸۲/۲۷-۳۷۷: ۱۳۹۴).

به نظر ما با آن که روایات مورد استناد صاحب جواهر، چنین عموم و اطلاقی ندارند و در آن‌ها، مشروعیت مصداق مورد وکالت پذیرفته است؛ لکن حق با صاحب جواهر است و نظریه مختار صاحب عناوین قابل پذیرش نیست؛ زیرا گذشته از این که اجماع ادعای ایشان قابل تحصیل نیست؛ اساساً وقتی به هر دلیلی مشروعیت عقد وکالت ثابت گردید، از آن پس هر عقد وکالتی، مشروع و مؤثر خواهد بود؛ مگر آن که در موردی، عقد وکالت به هر دلیلی نامشروع قلمداد گردد؛ درست مانند بیع که به استناد «احل‌الله‌البیع» هر بیعی را حلال می‌دانیم؛ مگر آن که دلیل شرعی بر حرام بودن آن اقامه شود؛ مانند بیع ربوی یا بیع کالی به کالی. شبهه تمسک به عام در شبهات مصداقیه نیز که در مثل مورد تمسک به «عموم‌المؤمنون عند شروطهم» برای اثبات مشروعیت لزوم وفای به هر شرطی که مشروعیت آن مورد تردید است، قابل طرح است؛ در این جا وارد نمی‌شود؛ زیرا اگر بگوییم ابتدا باید دخالت نداشتن مباشرت شخص خاصی در انجام فلان عمل اخراز گردد و سپس بر عمومات وکالت تطبیق گردد، قضیه ما قضیه به شرط محمول خواهد شد؛ چه آن که عدم مدخلیت مباشرت شخص خاص، همان قابلیت توکیل است.

بنابراین، در مورد وکالت در اقرار نیز عمل یاد شده، وکالت و محکوم به دلیل‌های مشروعیت وکالت است؛ زیرا چنین وکالتی آشکارا ممنوع نگردیده است.

۷. وکالت در اقرار در حقوق چند کشور دیگر

در حقوق مصر، اگر ماهیت عملی از پذیرش وکالت امتناع ذاتی نداشته باشد، مثل سوگند که در واقع تحدی با اعتقادات شخصی و درونی قسم خورنده است که قابل واگذاری به دیگری نیست، و برخلاف قانون، نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد و مورد آن معین باشد، قابل توکیل شناخته می‌شود. وکالت در دعوا نیز به طور طبیعی واجد این شرایط است؛ ولی وکیل دعاوی حق تعیین داور، صلح، توجیه یمین و اقرار را ندارد؛ مگر آن که به این امور و از جمله اقرار، در وکالت نامه تصریح شود. در این حقوق، اقرار وکیل دادگستری از جمله اموری نیست که ماهیت عمل مورد وکالت، عرف و قصد دو طرف، اقتضای انجام را داشته باشد؛ بلکه تصریح به آن در وکالت‌نامه لازم دانسته شده است.^{۱۸}

البته گزارش یاد شده بر اساس ماده ۸۱۱ قانون (آ.د.م) مصر صورت گرفته است که در حال حاضر، اعتبار ندارد؛ با وجود این، مطابق ماده ۷۶ قانون جدید (آ.د.م) مصر (قانون المرافعات) مصوب سال ۱۹۹۲، که در واقع معادل همان ماده ۸۱۱ (ق.آ.د.م) سابق مصر است. همان ترتیب در مورد اقرار و دیگر موارد یاد شده، مورد پذیرش مجدد واقع شده است. دیوان عالی کشور مصر نیز در رأی مقرر داشته است که مطابق ماده ۷۰۲ (ق.م) و ۷۶ قانون (آ.د.م) هر گاه اقرار وکیل در برابر دادگاه متضمن تصرف قانونی باشد که مترادف با صرف نظر کردن از حقی است، باید آن را از جمله اعمالی محسوب داشت که باید در خصوص آن، وکالت خاصی تنظیم شود یا در ضمن وکالتی عام به صراحت چنین حقی برای وکیل مورد تصریح قرار گیرد.^{۱۹}

در قانون مدنی عراق نیز طی بند ۲ از ماده ۵۲ (ق.آ.دم) (قانون المرافعات المدنیه) همین ترتیب مورد پذیرش قرار گرفته است و وکالت در اقرار مجاز شناخته شده است؛ ولی برای آن که وکیل بتواند از جانب موکل اقرار نماید؛ این اختیار باید آشکارا در وکالت‌نامه درج گردد.^{۲۰}

در حقوق فرانسه که منبع مهم حقوق مصر است، همچنان که مصر مرجع قوانین چندین کشور عربی از جمله عراق می‌باشد، (۲۱) وکیل همچنان که می‌تواند در مقام اجرای وظیفه ویژه‌ای که به عهده دارد (مانند فروش خانه و دریافت ثمن) اقرار به امری کند که برای وی چهره شخصی دارد؛ می‌تواند در بیان اقرار نیز وکیل شود، مشروط به این که این اختیار در قرارداد نمایندگی تصریح گردد.^{۲۱}

۸. نتیجه‌گیری

با عنایت به آن چه از نظر گذشت، می‌توان به نتایج زیر نایل آمد:

۱. پس از پذیرش اصل مشروعیت عقد وکالت، در مورد غیرقابل توکیل بودن اقرار، هیچ دلیل نقلی وارد نشده است. از طرفی نیز چون فقیهان در موارد غیرمنصوصه، بر اساس مناسبت‌های میان حکم و موضوع، امور قابل توکیل را از غیر آن مورد شناسایی قرار می‌دهند و در مورد وجود مناسباتی که بتوان با توجه به آن‌ها به عدم توکیل‌پذیری اقرار رأی داد، تردید جدی وجود دارد و مطابق یک نظر، قاعده بر جواز توکیل هرکاری است که آشکارا مورد منع قرار نگرفته است؛ بنابراین، به طور طبیعی باید بتوان اقرار را قابل توکیل دانست.
۲. تدوین‌کنندگان قانون آئین دادرسی سال ۷۹، در غیرقابل توکیل معرفی کردن اقرار تحت تأثیر شهرت مسأله در فقه قرار گرفته‌اند تا آن که خود رأساً در مقام اجتهاد برآیند.
۳. نهایت توجیه مقبول عدم پذیرش وکالت در اقرار، در شرایط فعلی حقوق ایران را، باید نوعی سیاست قضائی دانست که تأمین مصلحت موکل را در مقام دادرسی هدف قرار داده است؛ به این بیان که حفظ حقوق موکل به ویژه در مقام دادرسی و قابلیت استماع اقرار در هر یک از مراحل رسیدگی و پذیرش اقرار کتبی در حقوق ایران و دور نگه داشته شدن وکیل دعاوی از موضع اتهام تبانی با طرف دعوا، باعث می‌شود تا غیرقابل توکیل بودن اقرار خللی بر نظام دادرسی وارد نیاورد و در مواردی حتی تأمین‌کننده مصلحت موکل به شمار آید. بدیهی است که این توجیه سرانجام، نسبت به وکالت دعاوی از پشتوانه قانونی برخوردار است.

یادداشت‌ها

۱. برای دیدن گوشه‌ای از نظریات ارائه شده پیرامون اقرار اولیای خاص و قیوم ر.ک: جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، سال ۱۳۷۹، ص ۱۶۰۸-۱۶۰۷. و امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی، ج ۶، ص ۵۵. و رأی شعبه چهارم دیوان عالی کشور به شماره: ۱۹/۱۰/۱۳۱۶ - ۲۲۷۶؛ مندرج در: زراعت، عباس؛ آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ص ۴۰۶. یکی از استادان برجسته حقوق، در این باره می‌نویسد: «در نمایندگی قهری، به ویژه در مورد نمایندگی ولی قهری، اعتبار اقرار در برابر محجوری که در ولایت او قرار دارد، اتفاق نظر وجود ندارد.» (کاتوزیان، ناصر؛ اثبات و دلیل اثبات، ص ۲۰۴).
 ۲. برای مطالعه پیرامون توکیل‌پذیری شهادت و سوگند ر.ک: صفار، محمد جواد؛ بررسی خصیصه توکیل‌پذیری اقرار، شهادت و سوگند با نگاهی انتقادی به تبصره ۲ ماده ۳۵ ق.آ.د.ع در امور مدنی؛ مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، تابستان ۱۳۷۹، شماره ۳۰-۲۹.
- لازم به یادآوری است که این بنده در مراحل پایانی نگارش مقاله حاضر بودم که با مقاله مفصل فوق که بخشی از آن در پیوند با موضوع این مقاله است، برخورد کردم. مطابق نبودن تاریخ اسمی انتشار مجلات علمی با تاریخ واقعی انتشار آن‌ها از موانع دسترسی سریع و به موقع پژوهشگر به منابع قابل استفاده در جامعه ما می‌باشد. با این حال علی‌رغم

استفاده از مطالب مقاله یاد شده، مباحث وجیزه ما نیز به ویژه از جهت تحریر محل نزاع و پرداخت جزئی تر، به موضوع وکالت در اقرار و طرح پاره‌ای سؤالات و پاسخ‌ها و نیز منابع مورد مراجعه، از تمایز برخوردار است.

۳. شاید به همین دلیل است که دکتر امامی نیز به مدد قاعده من ملک و نه مجرد ماده ۱۲۷۸، در مقام تطبیق مصداق یاد شده بر قانون برآمده‌اند؛ ر.ک: امامی، سیدحسن؛ حقوق مدنی، ج ۶، ص ۵۴. همچنان که جناب دکتر لنگرودی، تنها از اقرار به نسب، در معرفی مصداق موضوع ماده ۱۲۷۸ نام برده‌اند؛ ر.ک: جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ مجموعه محشی قانون مدنی، ص ۱۰۶۷.

۴. تأثیر قانون مدنی از فقه امامیه، موضوعی پذیرفته شده در تألیفات حقوقی ایران حتی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است که از اصول موضوعه نظام حقوقی ایران محسوب می‌شده و می‌شود. لکن بحث از تأثیر آموزه‌های فقهی بر نظام دادرسی و قوانین شکلی، از موضوعات نسبتاً نوین در عرصه پژوهش‌های حقوقی ما است که تصویب قانون آئین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ افق‌های جدیدی را فرا روی آن قرار داده است؛ برای مطالعه پیرامون تأثیرپذیری قانون مدنی از فقه امامیه ر.ک: دادمرزی، سید مهدی؛ فقه استدلالی (ترجمه تحریر الروضه فی شرح اللعمه)، پیشگفتار مترجم.

۵. متن عبارت وی چنین است: «قاعده: ضابطه الوکالة بحسب المتعلق أن کلّ فعلٍ تعلق غرضُ الشارع بايقاعه لامن مباشرٍ بعینه یصح التوکيلُ فيه، کالعقود کلّها والفسوخ والعارية والايداع والقبض والتقبض واخذ الشفعة والابراء وحفظ الاموال وقسمه الصدقه واستيفاء القصاص والحدود و اثبات الحقوق و حدود الادميین والطلاق والخلع والعنق والتدبير والدعاوی کلّها. و ما تعلق غرضُ الشارع بمباشرة فلا یصح؛ کالقسّم بين الزوجات وقضاء العدة...» (فاضل مقداد؛ نضدالقواعد الفقهیه، ص ۳۸۶).

۶. متن عبارت وی چنین است: «إنّ کلّ عملٍ یعلق غرضُ الشارع بصدوره من مباشرٍ معینٍ جازٍ فيه التوکيلُ و کلّ ما تعلق الغرضُ بصدوره من مباشرٍ بعینه لایجوز فيه التوکيلُ» (المراغی، سیدمیرعبدالفتاح؛ العناوین، ج ۲، ص ۲۳۴).
۷. برای مطالعه بیشتر ر.ک: ایضاح الفوائد، ابن‌العلامة، ج ۲، ص ۳۳۹؛ والمهذب البارع، ابن‌فهد حلی، ج ۳، ص ۳۵؛ و مجمع الفائدة والبرهان، مقدس اردبیلی، ج ۹، ص ۵۱۴؛ و فقه الصادق، سیدمحمدصادق روحانی، ج ۲۰، ص ۲۵۰؛ و شیخ حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۳۸۲. فقهای عامه نیز همین عبارات را به کار برده‌اند به عنوان نمونه ر.ک: سیوطی، جلال‌الدین؛ الاشباه والنظائر فی الفروع، ص ۲۶۲.

۸. برای مطالعه بیشتر ر.ک: المراغی، میرفتاح، العناوین، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۴. در توضیح معنای «اثبات حدود الناس» گفته شده است: «وکالت در اثبات حدود افراد به این معنا است که حاکم یا قاضی وکالت دهد به این که کسی رسیدگی در امر [مقدماتی] بکند و وقتی ثابت شد [آنها] به قاضی [اعلام دارد...» (کاتبی، حسینقلی؛ وکالت، ص ۷۹).

۹. متن عبارت ایشان چنین است: «مَنْ وَكَّلَ غَيْرَهُ فِي الْخِصْمَةِ عَنْهُ وَالْمَطَالِبَةُ وَالْمُخَاكِمَةُ... فَقبل الوکیل عنه ذالک، فقد صار وکیلَه. یجب له ما یجب لموکلَه و یجب علیه ما یجب علی موکلَه إلا ما یقتضیه الاقراؤ من الحدود والآداب والأیمان و غیر ذالک مما قدمنا القول فی معناه» (ابن‌ادریس حلی؛ السرائر، ج ۲، ص ۸۹-۸۴).

۱۰. متن عبارت ایشان چنین است: «و فی التوکيل فی الاقرار إشکال، والظاهر انّ ذالک لیس باقرار» (سیدعلی طباطبائی؛ ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۶۷).

۱۱. متن عبارت ایشان چنین است: «لا یقبل اقرار الوکیل فی الخصومة علی موکل، فلو اقرّ وکیل المدعی القبض، أو الابراء، أو قبول الحوالة أو المصالحة، أو بانّ الحقّ موجّل، أو أنّ البینة فسقة، أو اقرّ وکیل المدعی علیه بالحق للمدعی لم یقبل. و بقیت الخصومة علی حالها؛ سواء اقرّ فی مجلس الحکم او غیره، و ینعزل بذالک و تبطل وکالتَه؛ لانه بعد الاقرار ظالم فی الخصومة بزعمه» (امام خمینی تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۴. مسئله ۲۸).

۱۲. متن عبارت ایشان چنین است: «... لأن الغرض منها امتثالُ المكلف ما أمر به و اتقياده و تذللّه بفعل المأمور به و لا يحصل ذلك بدون المباشرة». (سیدعلی طباطبائی؛ ریاض المسائل، ج ۱۰).
۱۳. برای دیدن شبیه همین اشکال از جناب شیخ طوسی ر.ک: ابن فهد حلی، المذهب البار، ج ۳، ص ۴۴.
۱۴. متن عبارت وی چنین است: «قاعده: الاقرار لا يقوم مقام الانشاء لانه خبر محض يدخله الصدق و الكذب...» (السيوطي، جلال الدين، الاشباه والنظائر، ص ۲۶۳).
۱۵. برای مطالعه پیرامون دو مسلک مشهور در تبیین حقیقت انشاء و اخبار ر.ک: الامام الخميني، تهذيب الاصول، ناشر: دارالفکر، قم، سال ۱۴۱۲ هـ ق، ج ۱، ص ۲۶ به بعد و خوبی، سید ابوالقاسم رحمه الله محاضرات فی اصول الفقه، ناشر: دارالهادی، قم، چاپ سوم، سال ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۳۳ به بعد. گفته شده است «پاره‌ای از هوشمندان فرانسوی نیز اختلاف میان اخبار و انشاء را دریافته‌اند...» در این رابطه ر.ک: کاتوزیان، ناصر؛ اثبات و دلیل اثبات، ص ۱۹۵.
۱۶. برای مطالعه بیشتر ر.ک: صفار، محمد جواد؛ بررسی خصیصه توکیل‌پذیری اقرار، شهادت و سوگند...، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۰-۲۹، ص ۱۶۱-۱۶۰.
۱۷. متن عبارت ایشان چنین است: «لا ريب أن الاقرار ليس له معنى جديد في الشرع بتصرف من الشارع أو المشرعة، بل هو باقٍ على معناه اللغوي والعرفي و هو من القرار بمعنى الثبوت والاقرار بمعنى الاثبات». برای مطالعه بیشتر ر.ک: میرفتاح مراغی؛ العناوين، ج ۲، ص ۶۳۱.
۱۸. برای مطالعه بیشتر ر.ک: السنهوري، عبدالرزاق، الوسيط في شرح القانون المدني الجديد، جلد ۷، مجلد اول، ص ۴۲۶-۴۲۱ و ص ۴۴۷-۴۴۳.
۱۹. برای مطالعه بیشتر ر.ک: الدناصوري، عزالدين و عكاز، حامد؛ التعليق على قانون المرافعات، ص ۴۸۲-۴۸۱. ماده ۷۶ قانون المرافعات بنا به گزارش منبع یاد شده به این قرار است: «لا يصح بغير تفويض خاص الاقرار بالحق المدعى به و لا التنازل عنه و لا الصلح و لا التحكيم فيه و لا قبول اليمين و لا توجيهها و لا ردها و لا ترك الخصومة و لا التنازل عن الحكم أو عن طريق من طرق الطعن فيه و لا رفع الحجز و لا ترك التأمينات مع بقاء الدين و لا الادعاء بالتزوير و لا رد القاضی و لا مخاصمته و لا رد الخبير و لا العرض الفعلي و لا قبوله و لا أي تصرف آخر يوجب القانون فيه تفويضا خاصا».
۲۰. ر.ک: العلام، عبدالرحمان؛ شرح قانون المرافعات المدني، ج ۲، ص ۱۲۲ و ۱۱۸. بند ۲ ماده ۵۲ فوق الذکر به این قرار است: «الوكالة العامة المطلقة لاتحول الوكيل العام بغير تفويض خاص، الاقرار بحق ولا التنازل عنه و لا الصلح و لا التحكيم ولا البيع والرهن او الاجاره او اغير ذلك من عقود المعاوضة و لا القبض و لا التبرع ولا توجيه اليمين اوردها او قبولها و لا رد الحكام والتشكي منهم ولا ممارسة الحقوق الشخصية البحتة ولا اي تصرف اخر يوجب القانون فيه تفويضا خاصاً».
۲۱. برای آشنایی با این تأثیرپذیری‌ها ر.ک: دانش‌کیا، محمدحسین و دادمرزی، سیدمهدی؛ دوره حقوق تعهدات (ترجمه الوسيط في شرح القانون المدني الجديد للدكتور عبدالرزاق احمد السنهوري)، ج ۱، قسمت پیشگفتار مترجمان.
۲۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: کاتوزیان، ناصر؛ اثبات و دلیل اثبات، ص ۲۰۴ و السنهوري، عبدالرزاق؛ الوسيط، ج ۷، ص ۴۲۲، ۴۳۰، ۴۳۶ و ۴۴۴.

منابع

الف. فارسی

- امامی، سیدحسن. (۱۳۶۹). **حقوق مدنی**، تهران: کتابفروشی اسلامی، چاپ اول، ج ۶ و ۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۹). **مجموعه محشی قانون مدنی**، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ اول.

- دادمرزی، سیدمهدی. (۱۳۸۲). *فقه استدلالی*، ترجمه تحریرالروضه فی شرح اللمعه، قم: انتشارات طه، چاپ ششم.
- دانش‌کایا، محمدحسین و دادمرزی، سیدمهدی. (۱۳۸۲). *دوره حقوق تعهدات*، ترجمه الوسیط فی شرح القانون المدني الجديد للدكتور عبدالرزاق احمدالسنهوری، قم: دانشگاه قم، چاپ اول، ج: ۱.
- زراعت، عباس. (۱۳۷۹). *آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی*، تهران: خط سوم، چاپ اول.
- صفار، محمدجواد. (۱۳۷۹). *بررسی خصیصه توکیل پذیری اقرار، شهادت و سوگند با نگاهی انتقادی به تبصره ۲ ماده ۳۵ ق.آ.د.م در امور مدنی*، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، ۲۹-۳۰.
- عبده، محمد. (۱۳۸۱). *کلیات حقوق اسلامی*، تهران: انتشارات ارجم.
- عبده، محمد. (۱۳۸۰). *حقوق مدنی*، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ اول.
- عظیمی، محمد. (۱۳۶۹). *ادله اثبات دعوی*، تهران: مؤسسه انتشارات هاد، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲). *اثبات و دلیل اثبات*، تهران: نشر میزان، چاپ دوم، ج: ۱.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۶). *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- کاتبی، حسینقلی. (۱۳۵۷). *وکالت*، تهران: انتشارات آبان، چاپ دوم.
- مدنی، سیدجلال‌الدین. (۱۳۷۰). *ادله اثبات دعوی*، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ اول.

ب. عربی

- ابن ادریس حلی. (۱۴۱۰ هـ ق.). *السرائر*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج: ۲.
- ابن فهد حلی. (۱۴۰۷ هـ ق.). *المهذب البارع*، قم: جامعه‌المدرسین، ج: ۳.
- الدناصوری، عزالدین و عکاز، حامد. (۱۹۹۴). *التعلیق علی قانون المرافعات*، مصر، چاپ ۸، ۴۸۱.
- السماکیة، مجید حمید. (۱۹۷۰). *حجیه الاقرار فی الاحکام القضائیه*، بغداد.
- السنهوری، عبدالرزاق. (بی‌تا). *الوسیط فی شرح القانون المدني الجديد*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج: ۷.
- العلام، عبدالرحمان. (۱۹۷۲). *شرح قانون المرافعات المدنیه*، بغداد: مطبعه العانی، ج: ۲.
- المراغی، سیدمیرعبدالفتاح. (۱۴۱۸ هـ ق.). *العناوین*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج: ۲.
- امام خمینی (ره). (۱۳۷۹). *تحریر الوسیله*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ج: ۲، مسئله ۱۱ از کتاب الوکاله.
- بجنوردی، سیدمحمدحسن. (۱۴۱۹ هـ ق.). *القواعد الفقهیة*، به تحقیق محمدحسین درایتی و مهدی مهریزی، قم: نشر الهادی، چاپ اول، ج: ۱.
- سیوطی، جلال‌الدین. (۱۹۹۵ م - ۱۴۱۵ هـ ق.). *الاشباه والنظائر فی الفروع*، بیروت: دارالفکر.
- طباطبائی، سید علی. (۱۴۲۰ هـ ق.). *ریاض المسائل*، قم: مؤسسه آل‌البیت، ج: ۱۰.
- فاضل مقداد. (۱۴۰۳ هـ ق.). *نضد القواعد الفقهیة*، با تحقیق سیدعبدالطیف کوهکمری، قم: کتابخانه آیت‌اله مرعشی نجفی.

- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ هـ ق). القواعد الفقهیه، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع)، چاپ سوم، ج: ۲.
- نجفی، شیخ حسن. (۱۳۹۴ هـ ق). جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ج: ۲۷.